



نزاری، طنزپرداز قهستان

احمد امیری خراسانی^۱

فاطمه گل عابدی^۲

چکیده

شاعران و نویسندگان تمامی دوره‌های ادبی ایران، برای بیان انتقاد و نفی یک موضوع، از طنز استفاده می‌کرده‌اند. در بررسی متون طنز ادب ایران، مشخص می‌شود که استفاده از طنز، در دوره حکومت مغول بر ایران، به دلیل خفقان اجتماعی و سخت‌گیری‌های مذهبی، بیش از هر دوره دیگر رواج می‌یابد. نزاری قهستانی، از شاعران برجسته طنزپرداز دوره مغول است. او طنز را به عنوان یک صنعت بلاغی، در غزلیات خود به کار برده است. این مقاله، شیوه‌های طنزپردازی نزاری را در ۱۰ مورد، دسته‌بندی و بررسی می‌نماید. طنز نزاری، غالباً برای انتقاد از مخالفان عشق و خوش‌باشی به کار رفته است. بیشترین شخصیت‌هایی که مورد انتقاد او قرار می‌گیرند، افراد حکومتی و دینی اند. حکیم قهستان، در طنزهایش، از حوزه ادب خارج نمی‌شود و انتقادهایش را به زبان نرم و مؤدبانه بیان می‌کند. کلمات رکیک و توهین‌های قبیح، در دیوان او بسیار اندک و انگشت‌شمار است و دیگر اینکه با مقایسه طنز نزاری و شیوه طنزپردازی سعدی، مشخص می‌شود که نزاری در شعرهایش به مضامین شعری سعدی نظر داشته است. همچنین غزلیات طنزآمیز و رندانه حافظ، نشان می‌دهد که رند شیراز، علاوه بر سعدی، از نزاری نیز تقلید نموده است.

کلیدواژه: شعر فارسی، طنز و طنزپردازی، دوران مغول، نزاری قهستانی.

مقدمه

در طول تاریخ، افراد، شاعران و هنرمندان، برای بیان خواسته‌های خویش در برابر ظالمان و حاکمانی که از شنیدن سخن معقول و حق، به خشم می‌آمده‌اند؛ از طنز استفاده می‌کرده‌اند. بیشترین آثار طنزآمیز، مربوط به دوره مغول و حاکمان ستمگر آنان می‌باشد. چراکه افراد به جرم بیان سخنان بی‌پرده خویش، آزار می‌دیده‌گانه حتی جان می‌باخته‌اند! در این دوره، علاوه بر خفقان سیاسی، اختناق و سخت‌گیری‌های مذهبی نیز، رو به-

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان



گسترش می‌نهد. شاعران، علاوه بر اینکه قالب طنز را برای بیان مسائل اجتماعی؛ موضوعات شخصی و مشکلات عشقی خود به کار می‌برده‌اند، در لفافه طنز و رندی، خطاب به معشوق یا رقیب، محتسب و دیگر بانیان شرع، که شاعر را از معشوق یا نوشیدن می دور می‌کرده‌اند، بیان می‌کنند.

یکی از شاعران برجسته این دوره تاریخی، حکیم نزاری قهستانی است که دیوان غزلیاتش، سرشار از رندی - های طنزآمیز و طنزهای رندانه می‌باشد. این مقاله در پی آن است تا پس از بیان مختصری از زندگی این شاعر، طنز و شیوه‌های طنزپردازی او در دیوان غزلیات را، بررسی و طبقه‌بندی نماید.

اهداف تحقیق

هدف اصلی این مقاله، بیان موضوعات طنز نزاری و شیوه طنزپردازی وی می‌باشد. در سایه هدف اصلی، چند هدف فرعی نیز به دست می‌آید که از جمله آن‌ها، می‌توان به دسته‌بندی شیوه‌های طنز نزاری، نمودن مهم‌ترین شیوه نزاری در طنز، تقلید نزاری از سعدی در اشعار طنزآمیز و همانندی شیوه طنزپردازی حافظ با نزاری، اشاره کرد.

بیان مسأله

مسأله مورد توجه در این تحقیق، طنز و شیوه‌های طنزپردازی نزاری قهستانی در دیوان غزلیات است. مطالعه دیوان این شاعر، ذهن را متوجه طنزهای زیبا و رندانه نزاری و نوع طنزپردازی او می‌کند و این سؤال پیش می‌آید که موضوع طنز نزاری چیست؟ برای بیان طنزهایش، از چه شیوه‌ها یا چه نوع آرایه‌هایی بهره برده‌است؟ و اینکه آیا می‌توان روش‌های او را به صورت منظم، دسته‌بندی و تدوین کرد یا خیر؟

پیشینه تحقیق

تحقیق و بررسی در باب طنز و طنزپردازی شاعران و نویسندگان ایران و جهان، در تاریخ ادبیات، فراوان مورد توجه بوده است. از جمله می‌توان به کتاب طنز و طنز پردازی در ایران، اثر دکتر حسین بهزادی اندوهجردی و مقاله طنز حافظ و گونه مضمونی و ساختاری آن، از دکتر بهاء‌الدین خرمشاهی، اشاره کرد. اما بررسی طنز و شیوه طنزپردازی حکیم نزاری قهستانی، تاکنون مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته‌است.

بحث و بررسی



در این قسمت، ابتدا شرح حال کوتاهی از نزاری قهستانی و توضیحی مختصر، پیرامون طنز بیان می‌شود. سپس انواع شیوه‌های طنزپردازی حکیم بیرجند، دسته‌بندی و به همراه شاهد مثال، توضیح داده می‌شود.

نزاری قهستانی

سعدالدین ابن شمس‌الدین ابن محمد نزاری، حکیم و شاعر قهستانی، به گفته برتلس «به سال ۵۶۴۵.ق» (بارادین، ۱۳۳۷: ۱۸۳) چشم به جهان گشود. او شاعر طنزپردازی است که «اصلش از برجد قهستان بوده است» (هدایت، ۱۳۴۰: ۱۳۵۸). نزاری، در خانواده‌ای اسماعیلی‌مذهب، دیده به جهان گشود. چند سال پس از تولد وی، یعنی در سال ۶۵۴.ق، هلاکو به بهانه دفع اسماعیلیان، به ایران حمله کرد و آنان را قلع و قمع نمود. گویا پدر نزاری، با وجود نابودی هم‌کیشان خود و سخت‌گیری‌های شاهان و امرا بر اسماعیلیان، بر مذهب اجدادی خود باقی ماند و فرزند را با بهره‌گیری از آموزه‌های مذهب اسماعیلیه، پرورش داد. سعدالدین، به دلیل فقر پدر، دوران کودکی دشواری را پشت سر گذاشت. او علوم ابتدایی، فقه و مذهب را نزد پدر فراگرفت و «برای تحصیل علوم متداول عهد خود، ابتدا در بیرجند و بعد در قائن، در محضر علمای آن عصر، رنج فراوان کشید.» (همان: ۱۸۵) پس از فراگیری این علوم، به زادگاه خود بازگشت و غیر از چندسالی که در هرات گذراند، باقی عمر را در همانجا سپری نمود.

گویا نزاری، نه تنها کودکی، که دیگر دوره‌های زندگی را نیز، در سختی و فقر گذرانده است. چرا که «از اسماعیلیان قهستان بود و به همین دلیل، در دیار خود، منزوی می‌زیست» (حقیقت، ۱۳۸۶: ۵۶۷). تنها مدت اندکی از عمر نزاری، که در نزد پادشاه هرات، شاعر دربار بود، در رفاه و خوشنودی گذشت. اما به دلیل بدگویی حاسدان و دشمنان، که از انتقادهای کوبنده‌اش درهراس بودند، از دربار رانده شد و باقی عمر را در انزوا و فقر گذراند. تا اینکه «وفاتش، در سنه ۷۲۱.ق، اتفاق افتاد» (هدایت، ۱۳۵۳: ۱۶۱۷). و شاعر دردمند و طنزپرداز قهستان، در زادگاه خویش، چهره در نقاب خاک کشید.

در اشعار نزاری، فراوان با اصطلاحات دینی، علمی و فلسفی برخورد می‌شود. همچنین اصطلاحات عرفانی و صوفیانه زیادی نیز، در دیوان او دیده می‌شود.

«در حریم حرم عشق تو را ره ندهند تا که از خویش به کلی نشوی بیگانه»

(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۶۵)

اما همین اصطلاحات نیز، از نظر برخی صاحب‌نظران، چون بر زبان نزاری، جاری شده‌است، کفرآمیز برشمرده می‌شده‌است (ر.ک. سمرقندی، ۱۳۷۷: ۲۶۰).



او شاعری آگاه از تمامی علوم متداول زمان و دارای ذهنی روشن و فعال بود. زیباترین و تازه‌ترین مضمون-های نزاری، در اشعاری است که به وصف می و مجلس شراب می‌پردازد.

« نگاه می‌کنم از هر چه آفرید خدای مرا سه چیز خوش آمد درین بهشت سرای

یکی سماع و دوم باده و سیم شاهد که اختیار همین هر سه کرد عالی رای»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۷۶)

اشعار انتقادی و فلسفی نزاری، رنگ و بوی خیامی دارد. نزاری نیز همانند خیام، دنیا را کوتاه و بدکردار می‌داند.

«جز به خلاف اهل دل، سیر نمی‌کند فلک قاعده نیست راستی، این فلک خمیده را»

(همان: ج ۱، ۵۴۳)

«بهشت نسبه نمی‌بایدم به طاعت نقد که این معامله به اهل راز، نتوان گفت»
(همان: ج ۱، ۱۰۳۶)

به همین دلیل، انسان را به خوش‌باشی و بهره بردن از این زمان اندک، فرامی‌خواند. چراکه به باور او، نقد خوشی‌های ایام، ارزشمندتر از نسیه آخرت است. البته باید در نظر داشت از جمله عقاید اسماعیلیان، روحانی دانستن بهشت و دوزخ است و به خلاف دیگر مذاهب اسلام، به معاد جسمانی معتقد نیستند. به همین دلیل، شاعران و نویسندگان اسماعیلی مذهب، در نوشته‌های خود، بهشت و جهنمی که مورد توجه عامه مردم می‌باشد را نفی می‌کنند. پیش از نزاری، دیگر شاعر اسماعیلی مذهب، ناصر خسرو قبادیانی است، که در تمامی آثارش، جسمانی بودن بهشت و دوزخ را به وضوح رد می‌کند. او در رد جسمانی بودن بهشت و دوزخ می‌گوید: «اگر گوید بهشت چیست؟ گوئیم عالم ارواح است و معدن لذات است. اگر گوید: دوزخ چیست؟ گوئیم معدن دردها و رنج هاست» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۹۶).

لازم به بیان است که؛ مطالعه غزلیات نزاری، ذهن را متوجه اشعار و نوشته‌های مصلح‌الدین سعدی شیرازی، شاعر، نویسنده و دانشمند معاصر وی، می‌نماید. چراکه، «با شیخ سعدی صحبت داشته است» (هدایت، ۱۳۴۰: ۱۳۵۸). و هر یک به نوبه خود، بر اندیشه‌های یکدیگر اثر نهاده‌اند. همچنین باید یادآور شد که با مطالعه انتقادی و تطبیقی دیوان نزاری و حافظ شیرازی، می‌توان به درک بهتری از اشعار این دو شاعر دست یافت. گویا



علاوه بر سعدی و خاقانی، دیگر شاعری که حافظ در سرودن غزل‌ها و بویژه طنزهای رندانه‌اش به او نظر داشته، نزاری قهستانی بوده است. جامی نیز، در بهارستان، بر این گفته، مهر تأیید می‌گذارد و در توصیف اشعار حافظ می‌گوید: «سلیقه شعر وی، نزدیک است به سلیقه نزاری قهستانی. اما در شعر نزاری، غث و سمین بسیار است، به خلاف شعر وی (حافظ)» (جامی، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

با وجود اینکه جامی، شیوه شعر نزاری را چندان نپسندیده و آن را دارای غث و سمین دانسته است، طنز وی، زیبا و مؤثر می‌باشد. چرا که این طنزها، در خدمت بیان عقاید و انتقادهای رندانه‌اش قرار دارد. برای روشن‌تر نمودن شیوه طنزپردازی نزاری، ابتدا خلاصه‌ای از وضعیّت اجتماعی زمان مؤلف که در شکل-گیری طنز وی تأثیر بسیار دارد بیان می‌شود. سپس پیش‌گفتاری کوتاه پیرامون طنز، ارائه خواهد شد.

قهستان در زمان نزاری

نزاری، شاعر قرن هفتم و هشتم هجری؛ یعنی زمان استیلای قوم مخوف مغول بر ایران، می‌باشد. لشکر مغول، برای دومین بار، به سرکردگی هلاکو، در سال ۶۵۴ ه.ق، یعنی زمانی که نزاری قهستانی کودک هفت یا هشت ساله بود؛ به بهانه قلع و قمع اسماعیلیان، به ایران، بویژه نواحی اسماعیلی‌نشین الموت و قهستان، حمله کردند. این موضوع، «موجب شد که در مدّت زمان کوتاه، بین ۵ تا ۶ سال، تغییر فاحشی در وضعیّت این جماعت شیعی پدید آید» (ابوجمال، ۱۳۸۲: ۲۸). درواقع، با نابودی الموت و قهستان و برافکنده شدن حکومت نزاریان ایران، اسماعیلیانی که از این حمله جان به سلامت برده بودند، در نواحی مختلف ایران، پراکنده شدند. با اینکه نوادگان ایران‌نشین مغول، به دین و اندیشه ایرانیان، هیچ توجهی نداشتند و این موضوع سبب آزادی دین و مذهب، در زمان ایلخانان شده بود، حاکمان محلی و خشک‌مذهب منطقه‌های مختلف ایران، به شیعیان، بویژه اسماعیلیان، بسیار سخت می‌گرفتند. به همین دلیل، گروهی از اسماعیلیان، که در قهستان ماندند، به شیوه تقیه روی آوردند و کیش و مذهب خود را، از حاکمان سنی مذهب این نواحی، پنهان داشتند. «در چنین اوضاع و احوالی، که تنها زنده ماندن، مسأله دارای اهمیت برای جامعه نزاری بود؛ زمینه اعتقادی نزاریان، به آن‌ها توانایی داد تا در پناه صوفیان، خویش را مخفی دارند و جان سالم به در برند» (دفتری، ۱۳۸۶: ۴۹۸). آنان، تا دو قرن بعد از حمله مغول، به شیوه تقیه و تکیه بر تصوف، ادامه دادند. نزاری شاید «نخستین نویسنده دوره بعد از الموت باشد که زبان شعر و تعبیرات و اصطلاحات صوفیان را برای پنهان داشتن عقاید اسماعیلی خود برگزید.» (همان: ۵۰۱) که این موضوع، سبب ایجاد طنز و شوخی در کلام وی می‌شد.

رفتار اشراف، زمینداران و شریعتمداران وابسته به حکومت را، باید دلیلی دیگر بر بروز طنز در کلام نزاری دانست. در آن زمان، اشراف و زمینداران، با استفاده از امتیازات طبقه‌ای، بر مردم مالیات‌های فراوان تحمیل می‌کرده‌اند. همچنین، شریعتمداران، با سوءاستفاده از نظام وقف اسلامی، مال و دارایی فراوان گرد می‌آوردند.



این موضوع، به همراه دیدن نداری و فقر مردم، حکیم قهستان را آزرده‌خاطر و دلگیر می‌کند که سبب شکل-گیری طنز اشعار و سخنان او می‌شود.

«داوری نیست که مظلوم برآرد فریاد بر من از بهر خدا این همه بی‌داد چراست؟»

(نزاری، ۱۳۷۱: ۶۴۶)

دیگر اینکه باید گفت، ناکامی‌ها، ستم‌ها و بدکرداری‌هایی که مردم ایران از حمله مغول بر خود دیدند، سبب برون‌گرایی هنرمندان و شاعران و همچنین، روی‌آوردن آنان به طنز و طنزپردازی شد. «از گلستان سعدی و بهارستان جامی که متضمن لطیفه‌های ملایم و انتقادی است تا خبثیات شیخ و لطایف عبید زاکانی که هزل و ظرافت در آن‌ها به غایت رکاکت می‌رسد، اکثر آثاری که اعتراض و انتقاد را در لفافه طنز و ظرافت، عرضه می‌کنند؛ به همین دوران از تاریخ ادبی ایران تعلق دارد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

طنز

طنز (satire)، در لغت به معنی عیب‌کردن دیگران آمده‌است. همچنین وسیله‌ای برای به چالش کشیدن معایب و مشکلات جوامع بشری می‌باشد. «در تقسیم بندی‌های سنتی ما، به طنز به عنوان یک محتوای خاص توجهی نشده‌است؛ زیرا اساساً طنز، نوعی از ادبیات است که باید بر مبنای محتوا نام‌گذاری شود؛ که می‌تواند در هر قالبی ارائه شود. در زبان و ادب فارسی، تا قبل از مشروطیت، درباره طنز نظریه خاص و منسجمی وجود ندارد و آگاهانه به عنوان یک نوع ادبی، مطرح نیست» (عزتی پرور، ۱۳۷۹: ۲۶). در تعریف دقیق‌تر طنز باید گفت: طنز، زبانی گزنده دارد ولی در نهایت ادب، طعنه می‌زند. ناپسند و ناسزا نمی‌گوید. هدفش تنها خندانند نیست؛ بلکه هدفی بسیار والاتر دارد. در پی اصلاح و سامان‌بخشی است. می‌خنداند ولی در حین خندانند، مخاطب را گریان می‌سازد؛ زیرا در پس این سخن به ظاهر خنده‌آور، واقعیتی ترسناک را بیان می‌کند. هدف طنز، آگاهی و شناساندن انسان به خودش می‌باشد. «طنز به عقیده پل والرئ (Paul Valéry)، کلمه‌ای غیرقابل تشریح و توضیح است. لئون پی‌یر کنت (leon pieere kont)، آن را عصیان ارزنده درون انسان می‌داند.» (ونده-ور، ۱۳۵۰: ۸۰) همچنین باید افزود که «طنز، تفکر برانگیزاست و ماهیتی پیچیده و چندلایه دارد. طنز، گرچه طبیعتش بر خنده استوار است؛ اما خنده را برای نیل به هدفی برتر و آگاه کردن انسان به عمق رذالت‌ها، تنها وسیله می‌انگارد» (اصلانی، ۱۳۸۴: ۸۰).

در ادب گذشته ایران، خط و مرزی مشخص، میان طنز، هزل و هجو، وجود نداشته است. شاعران و نویسندگان، در جایگاه طنز، بیشتر هزل و هجو می‌گفته‌اند. در بیان تفاوت طنز، هجو و هزل باید طنز، تعریفی از دودیدگر نیز بیان کرد. هجو معمولاً در بین دو یا چند نفر است که یکدیگر را به زبان ادبی، ناسزا می‌گویند! و هزل به معنی «شوخی و بیهوده‌گویی است که تنها هدف آن، خندانند شنونده و خواننده باشد؛ به ویژه آن که



کلمات رکیک نیز، در آن به کار رفته باشد» (ساک، ۱۳۹۰: ۱۵۵). در هزل و هجو، انتقاد به صورت مستقیم، با استفاده از تصویرآفرینی‌های روشن (مانند تشبیه)، صورت می‌گیرد. ولی طنز، برای دستیابی به هدف خود، از ایهام و سخن مبهم استفاده می‌کند. طنز، در اصطلاح ادبی به معنی «شیوه خاص بیان مفاهیم اجتماعی و انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه است که به هدف آن، برافکندن ریشه‌های فساد است» (ر.ک. بهزادی، ۱۳۷۸: صص ۵-۶)

طنز، به شیوه‌های گوناگون، در آثار و نوشته‌های شاعران، ادیبان و نویسندگان بروز پیدا می‌کند. گاه، به صورت جمله، مصرع یا قطعه‌ای کوتاه، در حین کلام می‌آید و گاه، یک اثر مفصل، به این منظور نوشته می‌شود. برای نوع اول، می‌توان به ابیاتی از بوستان یا دیوان حافظ اشاره کرد.

«ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما»

(حافظ، ۱۳۸۸: ۱۷)

از نمونه‌های نوع دوم نیز، می‌توان به آثار عبید زاکانی اشاره کرد. «به عبارت دیگر، طنز ممکن است به صورت یک نوع ادبی ظهور کند، یا به منزله یک صنعت ادبی، برای ایجاد شگفتی، لذت‌بخشی و زیبایی.» (چناری، ۱۳۸۴: ۴۱). با توجه به این موضوع، غزلیات طنزآمیز نزاری را می‌توان از نوع دوم، صنعت ادبی، به شمار آورد. او از طنز، به عنوان یک صنعت یا آرایه، برای زیباتر کردن سخن خود و بیان رمزآمیز انتقاداتش، استفاده می‌کند.

نقدهای نزاری به دو دسته شخصی و اجتماعی، تقسیم می‌شود که در نوع اول؛ غالباً معشوق را مخاطب قرار می‌دهد و در شیوه دیگر، جهت رفاه عموم مردم، محتسب یا ناخوش‌کنان حال ابنای زمان را با تیغ انتقاد طنزآمیز خود، زخم می‌زند.

در اینجا نمونه‌هایی از شیوه طنزپردازی نزاری، مورد بررسی قرار می‌گیرد و برای روشن شدن این شیوه‌ها، طنزهایی از سعدی و حافظ، که با همان شیوه سروده شده‌است، آورده می‌شود. تا تأثیرپذیری نزاری از طنز سعدی و تأثیرگذاری وی بر اشعار حافظ که مایه طنز دارند، مشخص شود.

استفاده از ابزار بلاغی

نزاری، آرایه‌ها و صنعت‌های بلاغی زیادی را در خدمت طنز انتقادی خود قرار داده است. از جمله: تشبیه: شاعر طنزپرداز، برای اینکه سخن خود را طنزآمیز کند، موضوع مورد بحث را به موضوع دیگر یا چیزی که سبب خنده و درعین حال، تأثیرگذاری باشد، تشبیه می‌کند. نزاری، در بیت زیر، برای توجیه شراب-



خواری خود، آن را به صورت رندانه، به مصقله‌ای که غم و زهد خشک و دل‌گزا را همچون زنگ، از صفحه دل می‌زاید؛ تشبیه کرده‌است.

«ساقی مگر به مصقله جام غم‌زدای
زنگار زنگ زهدخشک، ز دل بسترد مرا»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۵۲۰)
نزاری در بیت زیر، با استفاده از تشبیه ملفوف، خود و یار را به هم نزدیک می‌داند. طنز بیت آنجاست که این شباهت، در عین این است که هر دو غریب و دور از یکدیگر هستند!

«چون مجنون به عشق و چو لیلی به حسن
من و او قریبیم و هر دو غریب»
(همان: ج ۱، ۵۹۴)
تمثیل: این صنعت بلاغی، زیرمجموعه تشبیه است. آوردن حکایت یا مثل، برای بیان طنز، در ابیات زیر، زیبا و در جهت پیشبرد طنز کلام، استفاده شده است.
«این پارسا را بین که چون انکار رندان می‌کند؟
بر ریش خود خندد کسی کو عیب معیوب آورد»

(همان: ج ۱، ۱۰۴۰)
شاعر در بیت زیر، ضرب‌المثل عامیانه‌ای را در سخن خود وارد کرده برای بیان طنز، از آن بهره برده است.
«از خوبی تو، خرد به دندان
انگشت به اعتبار گیرد»
(همان: ج ۱، ۱۰۴۴)
نزاری در بیت زیر، با استفاده از ارسال مثل و کنایه، انتقادی طنزآمیز و اجتماعی از طبقه فقیهان نموده است.
«از این نصیحت بی‌هوده ای فقیه! تو را
چه حاصل است که روغن به ریگ می‌ریزی؟»

(همان: ج ۲، ۵۱۷)
این بیت، یادآور تمثیل طنزآمیز و زیبایی سعدی است.
«ره نمودن به خیر، ناکس را
پیش اعمی، چراغ داشتن است
نکویی با بدان و بی‌ادبان
تخم در شوره بوم کاشتن است»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۵۰)

تفاوت سخن سعدی و نزاری، در طنز کلام نزاری است که این مضمون را نسبت به خود به کار برده‌است. استعاره: در میان انواع استعاره، بیشترین نوع مورد استفاده نزاری، برای پیشبرد طنز، استعاره ته‌گمیه و استعاره مکنیه (تشخیص) می‌باشد.



در بیت زیر، شاعر با استفاده از استعارهٔ مکنیه، طنزی زیبا ایجاد کرده است.

«از خوبی تو خرد به دندان انگشت به اعتبار گیرد»

(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۰۴۴)

در بیت زیر، نزاری به طنز، خرامیدن و جلوه‌گری را خوش می‌داند ولی نه بر کوتاه‌قد نامتناسب‌منظر!

«به راستی که قبا بستن و خرامیدن خوش آمدست ولیکن بلندبالا را»

(همان: ج ۱، ۴۹۵)

در این بیت، بلندبالا، استعارهٔ تهکمیه می‌باشد.

در بیت زیر نیز، لفظ عاقلان، دارای استعارهٔ تهکمیه است. چراکه نشیندن سخن و عدم درک آن برای غیرعاقل دشوار است.

«عاقلان، این سخن آخر نشنودند هنوز که خردمند، نصیحت نکند مجنون را»

(همان: ج ۱، ۵۳۷)

همچنین حافظ، با استفاده از این صنعت، طنزهای زیبایی سروده است. برای جلوگیری از اطالۀ کلام، یک نمونه ذکر می‌شود.

«پیر ما گفت: خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد»

(حافظ: ۱۳۸۸، ۱۴۲)

کنایه: یکی از ابزار زیبای تصویرآفرینی، کنایه به همراه تشبیه، در پیش‌برد طنز، بیشترین تأثیر را دارد. «بسیاری از معانی که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم؛ لذت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، اگر از رهگذر کنایه بیان شود، می‌تواند به اسلوبی دلکش و مؤثر، بیان شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). از انواع کنایه، آنکه بیش از همه در طنز کاربرد دارد، کنایه به تعریض یا گفتن سخن به شیوه‌ای دیگر، می‌باشد. نزاری، در این شیوه نیز، بسیار هنرنمایی کرده است. وی کسانی که شراب‌خواری را منع کرده و آن را برنمی‌تابند، اینگونه نصیحت می‌کند.

«هر کو سرپای خم ندارد گو همچو زمانه گرد خم گرد»

(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۰۴۲)

شاعر در بیت زیر، به تعریض، همگان را به کاری شایستهٔ مقام و جایگاه خود فرامی‌خواند.

«ذوالفقار کف حیدر به شبان لایق نیست شک نباشد که شبان هم به عصا لایق‌تر»

(همان: ج ۱، ۱۲۰۳)

«حرام نیست به دین حکیم خمر، بیار حکیم خود نکند هیچ کار نامشروع»

(همان: ج ۱، ۱۳۳۴)



این نوع طنزپردازی، در اشعار شاعر معاصر و مشهور نزاری، سعدی نیز، بسیار دیده می‌شود. در ابیات زیر، سعدی با استفاده از کنایه تعریض، به آفرینش طنز زیبای زیر پرداخته است. سخن طنزآمیز زیر، مستقیماً در هجو و نکوهش شخص ظالمی است که به کودکان یتیم تحت تکفل خود ستم می‌کرده است.

«الحق اُمّای دد مال ایتام همچون تو حلال زاده بایند
هرگز زن و مردو کفر و اسلام نفس از تو خبیث تر نزایند
اطفال عزیز ناز پرورد از دست تو دست بر خدایند
طفلان تو را پدر بمیراد تا جور وصی بیازمایند»
(سعدی، ۱۳۸۶: ۷۵۸)

حافظ که در اشعارش، بسیار به نزاری نظر داشته است، به این شیوه نیز، بسیار شعر سروده است. لیکن باید بیان داشت که حافظ، مضامین و شیوه‌های مورد استفاده‌اش را به بهترین نحو ممکن به کار برده است.
«نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد»
(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۱)

جناس: در بیت زیر، شاعر برای توجیه سخنان طنزآمیزش، از صنعت بیانی جناس، بهره برده است.
«مذهب ما نبود نسیه، مگر نقدالوقت من نه آنم که سر آب ندانم ز سراب»
(نزاری: ج ۱، ۵۷۵)

همچنین در بیت زیر، با استفاده از جناس ناقص و انتساب رفتار بد به خود، انتقاد نموده و طنزی زیبا ایجاد کرده است.
«به زاری نزاری فرومانده‌ای چو مجرم میان ثواب و عقاب»
(همان: ج ۱، ۵۸۴)

سعدی، در بیت زیر، بوسیله جناس، نوعی طنز ایجاد کرده است و به این شیوه، سعی در دلبری از یار دارد.
«از دست دوست، هرچه ستانی شکر بود وز دست غیر دوست، تبرزد تبر بود»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۵۱)
اغراق: یک از زیباترین آرایه‌های معنوی، که نزاری آن را در خدمت زیباتر و طنزآمیزتر کردن سخن خود قرار داده است؛ اغراق می‌باشد. حکیم، مسأله‌ای را که می‌خواهد از آن انتقاد کند، با زیاده‌گویی همراه کرده است.
در بیت زیر، توصیف اشک‌های خود را برای معشوق، اینگونه رندانه و طنزآمیز، بیان می‌کند:
«به سیل دیده من بنگرید اگر خواهید که در عراق، تفرج کنید آمو را»

(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۵۳۸)



ایهام: یکی از مهم‌ترین آرایه‌های معنوی، که کمک شایانی به طنز می‌کند، آرایهٔ ایهام است. از انواع ایهام که در طنزپردازی، بسیار مورد توجه است، ایهام توازی می‌باشد. این نوع ایهام، «هم‌زمان چندمعنا را برمی‌تابد، چند معنایی که گاه پاره‌ای از آن‌ها، خلاف انتظار و در نتیجه طنزآمیز و خنده‌انگیز می‌نماید.» (راستگو، ۱۳۷۹: ۲۵) مهم‌ترین و زیباترین این نوع طنزها را می‌توان در دیوان حافظ شیرازی مشاهده کرد و دید که چه زیبا از این صنعت در بیان سخن خود استفاده کرده است. گویا حافظ را در استفادهٔ این نوع طنز، نظر بر نزاری بوده است. چرا که حکیم قهستانی، پیش از حافظ، این صنعت را برای ایجاد طنز در شعر، به کار برده است.

«بر آستان دوست مجاور بُدی سرم
گر دست امتناع نبودی رقیب را»

(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱. ۴۹۹)

دست امتناع نداشتن رقیب، دارای ایهام است: ۱. باز نداشتن ۲. دعا برای قطع دست رقیب که سبب طنزی زیبا شده است.

در بیت زیر، نزاری، بسیار زیبا و طنزآمیز، با استفاده از صنعت ایهام، مردم را، به شراب‌خواری و صبحی دعوت می‌کند.

«وقت سحر چو بانگ برآرد خروش صبح
تو نیز، هم به بانگ درآور خروس را»

(همان: ج ۱. ۵۱۰)

برای درک طنز این بیت، باید متذکر شد که، لفظ خروس در مصراع دوم، دارای ایهام است. ۱. مرغ خانگی (نر) ۲. نوعی پیالهٔ شراب.

«شراب‌خانه اگر محتسب کند مختوم
نیاز با در مولا برم، هو الفتّاح»

(همان: ج ۱. ۹۶۹)

هو الفتّاح: ایهام تناسب با نیاز، ۱. گشایندهٔ نیازها و کارها ۲. گشایندهٔ در خرابات

«به چشم راست نداند که ببیندم متعصّب
چه دید خواهد جز عکس دیده، دیدهٔ احول؟»

(همان: ج ۱. ۱۴۰۴)

راست: ۱. مخالف چپ ۲. راستی و درستی

سعدی نیز، با استفاده از صنعت ایهام، طنزآفرینی کرده است. الله اعلم، در بیت زیر، ایهام دارد.

«تو گر دعوی کنی پرهیزگاری
مصدّق دارم و الله اعلم»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۸۹)



طنزنویسی با استفاده از ایهام، در اشعار حافظ، شاعر طنزپرداز قرن هشتم و یکی از پیروان سخن نزاری، شیوه‌ای مهم به‌شمار می‌رود. چراکه در بیشتر اشعار طنزآمیز حافظ، طنز او، برپایه ایهام استوار است.

«میخواره و سرگشته و رندیم و نظر باز و آنکس که چو ما نیست در این شهر، کدام است؟»

(حافظ، ۱۳۸۸: ۶۶)

تجاهل‌العارف: در بیت زیر، شاعر با استفاده از صنعت تجاهل‌العارف و ایجاد طنزی ملیح، معشوق سرسخت را وصف کرده‌است.

«یا ر ب آن ماه است یا خورشید یا بت یا پری؟ راستی را خوش جگر سوزی و چابک‌منظری»

(همان: ج ۲، ۴۸۷)

سعدی نیز، با استفاده از همین شیوه، به وصف محبوب خود پرداخته‌است.

«اینجا شکری هست که چندین مگسانند یا بوالعجبی کاینهمه صاحب‌هوسانند؟»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۴۹)

در بیت زیر، نزاری نظر خود نسبت نظر بازی را، به طنز بیان می‌کند و حتی آن را اثبات شده می‌داند.

«اگر به مذهب اهل دل اعتماد کنند نظر رواست، چرا نیست؟ عیب نتوان کرد»

(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۰۳۵)

شاعر با این که دلیل طعنه مخالفان را می‌داند، خود را به ندانستن می‌زند و ابراز تعجب می‌کند.

«زبان طعنه چرا می‌کشند در قومی که جز به میکده ایشان نمی‌کنند رجوع؟»

(همان: ج ۱، ۱۳۳۴)

حسن تعلیل: دلایل ادبی مورد استفاده نزاری در ابیات زیر، سبب ایجاد طنز شده‌است.

«یاد باد آن شب که خوش کردم شبت گرچه ناخوش کرده بود، آن شب، تبت

کاسه تبخال برمی‌داشتم نفی تهمت را به دندان از لب»

(همان: ج ۱، ۶۱۲)

«گه گه اگر کنم به ادای نماز عقد حالی، خیال روی تو پیشم ایستاد»

(همان: ج ۱، ۹۸۵)

در بیان دلیل نماز خواندن خود، حضور روی معشوق را بیان می‌کند، تا کس را این تصوّر پدید نیاید که نزاری، از خرابات دست کشیده زاهد شده‌است.

حرام بودن شراب را اینگونه توجیه نموده‌است:

«بر مردم خبیث حرام است از آن سبب ام‌الخبائش ز پی خبث، نام کرد»



(همان: ج ۱، ۱۰۲۷)

سعدی، برای اینکه دلیل شهرت خود را بیان کند، از حسن تعلیل طنزآمیز زیر بهره برده است.

«زین سبب خلق جهانند مرید سخنم
که ریاضت کش محراب دو ابروی توام»
(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۹۳)

همچنین حافظ، با استفاده از حسن تعلیل، شراب‌خواری را روا دانسته است.

«حافظ از چشمه حکمت به کف آور جامی
بو که از لوح دلت، نقش جهالت برود»
(حافظ، ۱۳۸۸: ۳۰۱)

سخنان متناقض‌نما

آوردن سخنان متناقض‌نما به این معنی است که، دو یا چند سخن که در ظاهر، مخالف و ناقض یکدیگر هستند، در کنار هم آورده می‌شوند. «در مرکز تمام طنزهای واقعی ادبیات جهان، از داستان‌های چخوف گرفته تا حکایات عبید و کلمات قصاری که از بزرگان ادب و هنر نقل می‌کنند و از مقوله طنز شمرده می‌شود، این تصویر هنری اجماع ضدین، قابل رؤیت است و هر قدر تضاد و تناقض آشکارتر باشد، از سوی دیگر، گوینده در تصویر اجتماع آن‌ها، موفق‌تر، طنز به حقیقت هنری‌اش، نزدیک‌تر است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۹ و ۴۰)

نزاری نیز، برای آفرینش طنز، استفاده از این شیوه را فراموش نکرده است.

«خوش است مستی و رندی، بیا و می درده
که ما ز زهد و ورع، توبه کرده‌ایم نصح»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۹۷۲)

حال آنکه، توبه از شراب است، نه ورع و زهد و پرهیزگاری!

«اهل تزویر، برآند که تایب شده‌ام
توبه بر من نتوان بست به بهتان صریح»
(همان: ج ۱، ۹۷۳)

«زاهد آن است که از راه حقیقت، چون من
از صوامع به درآید، به خرابات افتد»
(همان: ج ۱، ۹۹۰)



بیت بالا، عقیده‌ای کاملاً متناقض با عُرف جامعه، بیان داشته است.
رند شیراز، حافظ صاحب‌سخن، این شیوه را زیبا به نمایش می‌گذارد.

« من و انکار شراب! این چه حکایت باشد؟
غالباً این قدم عقل و کفایت باشد»
(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۱۴)

استفاده از اصطلاحات خاص، در جایگاه متضاد

در این شیوه نیز، عنصر تضاد و اجتماع ضدین، هنرنمایی می‌کند. به این معنی است که شاعر، اصطلاحات دینی و یا اصطلاحات مربوط به دیگر مسائل مهم را، برای بیان خواسته و هدف خود به کار می‌برد، که سبب ایجاد طنز می‌گردد.

«چو دردمند صور، به حیّ علی الصلوة
ساقی! به دست من ده، سرمایه حیات»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۶۰۷)

حیّ علی الصلوة، برای گزاردن نماز گفته می‌شود، در صورتی که شاعر، آن را برای دعوت به شراب‌خواری و صبحی، به کار برده است.

«هین که بانگ برآید که فالق الاصباح
اگر جماد نه‌ای، جنبشی کن ای غافل!»
غذای روح طلب کن، بخواه کوزه راح
مباش کم ز وحوش و طیور، وقت صباح»
(همان: ج ۱، ۹۶۱)

این بیت تأثیر گرفته از یکی از قصاید سعدی است که در وصف بهار سروده است.

«کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند
نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار
آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار»
(سعدی، ۱۳۸۶: ۶۶۲)

فالق الاصباح، بانگی است برای آگاه کردن انسان از دمیده شدن صبح، تا برخیزند و به عبادت و تسبیح حق بپردازند. نزاری، از این کلام برای بیان خواسته خود، استفاده کرده است که طنزی زیبا را می‌توان در آن مشاهده کرد.



«از گردن خروس صُراحی، بریز خون
قبل الحدیث، کرده بسم الله افتتاح»
(نزاری: ج ۱، ۹۶۳)

گفتن بسم الله الرحمن الرحيم، در آغاز هر کاری لازم و ضروری است، نزاری سفارش می کند که هنگام شروع صبحی نیز، نباید این لفظ فراموش شود!
حافظ نیز به این شیوه، طنزهای فراوان سروده است. در بیت زیر، صفت غفور بودن خداوند را برای توجیه شراب خواری خود، به طنز به کار برده است.

«می خور به بانگ چنگ و مخور غصّه، ور کسی
گوید تورا که باده مخور، گو: هو الغفور»
(حافظ، ۱۳۸۸: ۳۴۳)

شرط‌های طنزآمیز

شاعر برای اینکه محبوب را رام خواسته‌های خود کند، شروط طنزآمیز زیبایی می آورد.

«من به جهان در که ام؟ کالبدی نیمه جان
گر تو نگویی که من، جان و جهانم تو را»
(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۰۵)

شاعر در بیت زیر، شرط کنار گذاشتن فضولی و بیهوده کاری را، نجات از بلای عشق عنوان می کند. این درحالی است که خود می داند، نجات از این دریای بی کران، ناممکن است.

«گرم زمانه دهد از بلای عشق نجات
در فضول نکوبم دگر، به هیچ اوقات
ولی نجات من از عشق کی شود ممکن؟
گر آسمان چو زمین، بازاستد از کار»
(همان: ج ۱، ۶۰۲)

حافظ به این روش و در همین مضمون، بیت زیر را سروده است.

«بر آن سرم که نوشم می و گنه نکنم
اگر موافق تدبیر من شود تقدیر»
(حافظ، ۱۳۸۸: ۳۴۶)

تأویل به میل



شاعر در ابیات زیر، مسائل دینی و اجتماعی را به میل خود و متناسب با خواسته‌ها و کارهایش، تأویل و تشریح کرده است. این موضوع، سبب ایجاد نوعی طنز خندآور و در عین حال اندیشمندانه، شده است.

«گویند می مخور که حرام است، بلکه خوک بر مستحقّ به وقت ضرورت بود مباح»

(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۹۶۴)

در بیت بالا، شاعر آیه شریفه «مَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ الْمِیْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِیْرَ وَمَا أَهْلٌ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیْمٌ» (قرآن کریم، آیه ۱۷۳، سوره بقره) را برای توجیه شراب‌خواری، به کار برده است.

«گر بر حلال زاده حرام است خون رز پس آب و نان حرام بود بر حرام‌زاد»

(همان: ۹۷۹)

«گفتم به خون رز مشو آلوده زینهار چیزی چه می کنی که خدایش حرام کرد؟
گفتا حرام کرد ولی بر حرام‌خوار کرد کو اقتدا به پختن سودای خام کرد»

(همان: ۱۰۲۷)

به عقیده شاعر در بیت بالا، چون حرام‌خوار، با خوردن شراب، سودای باطل می‌پزد، شراب تنها بر او حرام است.

در بیت زیر نیز، نزاری عقیده خود را در مورد صاحب‌نظر بیان کرده است.

«صاحب‌نظر آن است که چشم از همه عالم بردوزد و از یار، نظر بازنگیرد»

(همان: ۱۰۴۶)

سعدی، با استفاده از این روش طنزآفرینی و در مضمون بیت بالا می‌سراید:
«تو هم این مگوی سعدی، که نظر گناه باشد گنهست برگرفتن، نظر از چنین جمالی»

(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۷۸)

انتساب رفتارهای منفی به خود، برای انتقاد

سعدالدین، برای اینکه بتواند به راحتی از ریاکاران و بدکاران زمان انتقاد کند و رفتار آن‌ها را نفی نماید، آن کارها را به خود نسبت می‌دهد و در ظاهر، خود را ملامت می‌کند. این شیوه انتقاد غیر مستقیم یا «به در گفتن تا دیوار بشنود»، در زندگی عادی مردم نیز، فراوان دیده می‌شود که باشنیدن و یا خواندن آن، لبخند بر لب می‌آید چرا که همراه با طنز می‌باشد.



«رفتم و دریافتم پیر خرابات را باز نمودم بدو، کلّ مهمّات را
گفت به من ای فلان! وقت همی درگذشت بیش عبادت مکن کعبه پرلات را
سینه نه پرداخته، دیده نه بردوخته چند پرستی چنین، محض خیالات را؟»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۵۰۱)

در ابیات بالا، نزاری پرستیدن خیالات واهی به جای خدا را به خود نسبت می‌دهد تا آن رفتار را انتقاد می‌کند.

«نفس می‌رور نزاریا که محقق اهل هوا را هم از دواب شمارد»
(همان: ج ۱، ۱۰۱۵)
در اشعار حافظ نیز دیده می‌شود که او نیز، در ردّ رفتار بدکرداران، از این روش بهره برده است.

«گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پس امروز بود فردایی»
(حافظ، ۱۳۸۸: ۶۷۱)

انتقاد از اشخاص

دورانی که نزاری در آن زندگی می‌کند، زمان رواج عرفان و تصوّف در ایران است. مذهبیان، قدرت را به دست گرفته‌اند و در اجرای احکام دینی و مذهبی، بر مردم بسیار سخت می‌گیرند. برخی نیز، جهت آنکه خود را به مقامی و جاهی برسانند، به ریا و دورویی روی آورده‌اند. نزاری، این‌ها را می‌بیند و درد بر دلش می‌نشیند. پس به انتقاد می‌پردازد. گاه روشن و صریح، و گاه در لفافه طنز، چرا که جانش را به خطر می‌اندازد. در اشعار نزاری، همانند حافظ، افرادی خاصّ و مشخصّ (افرادی چون محتسب، زاهد، قاضی و ریاکاران)، همواره مورد انتقاد طنزآمیز شاعر قرار می‌گیرند.

«بیار باده که بر عارفان حرام نشد حلال نیست ولی زاهدان رعنا را
عجب ز محتسب غلتبان همی دارم که خود همی خورد و منع می‌کند ما را»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۴۹۶)

محتسب، یکی از منفورترین شخصیت‌های دیوان نزاری است؛ چرا که او را از می خواری و خوش‌باشی منع



می‌کند. به همین دلیل، محتسب ریاکار و دو رو را که خود در خفا شراب می‌خورد و نزاری را از این کار بازمی‌دارد، با زبانی طنزآلود، به باد شماتت و هجو می‌گیرد.

«مباد مدرسه و خانقه که بیزارم
خطیب بر سر منبر، چه می‌خاید؟
فسانه‌ای دو، ز بهر فریب کرده ز بر
فغان اهل دل از زاهدان معترض است

ز عالمان شنیع وز زاهدان قبیح
عجب که شرم نمی‌دارد از دروغ صریح
کجا کلام محقق؟ کجا بود ترجیح؟
دل از پی دو درم سیم و زر، به کف تسبیح»
(همان: ج ۱، ۹۷۴)

محتسب، تشنیع‌های معتبر
می‌فروشد جامه تقوا به می
می‌زند، با آنکه خود هم می‌خورد
مردم‌آزاری به جان وامی‌خرد»
(همان: ج ۱، ۱۰۱۸)

سعدی که یکی از تأثیرگذارترین شاعران بر نزاری است نیز، به این شیوه به نقد اجتماعی و طنزآمیز پرداخته است.

«محتسب در قفای رندان است
غافل از صوفیان شاهدباز»
(سعدی، ۱۳۸۶: ۴۷۳)

در دیوان حافظ نیز، این نقد طنزآمیز، بسیار دیده می‌شود.

«با محتسبم عیب مگوئید که او نیز
پیوسته چو ما، در طلب عیش مدام است»
(حافظ، ۱۳۸۸: ۶۶)

آوردن ویژگی‌هایی متضاد با شخصیت افراد

زاهد، بویژه اگر در سنین پیری به سر ببرد، از گناه دوری می‌کند و گوشه‌ عزلت می‌گزیند تا به عبادت بپردازد. نزاری بر این عقیده است که، شرابی که از دست محبوب باشد، حتی زاهد سد ساله، می‌نوشد.

«زاهد صدساله را ز دست تو سبکی
در رمضان همچو انگبین بگوارد»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۰۱۴)

سعدی نیز، به همین شیوه می‌سراید:



« من از آن گذشتم ای یار که بشنوم نصیحت
برو ای فقیه و با ما مفروش پارسایی
تو که گفته‌ای تأمل نکنم جمال خوبان
بکنی، اگر چو سعدی نظری بیازمایی»
(سعدی، ۱۳۸۶: ۵۴۶)

دعای طنزآمیز

گاه شاعر برای زیباتر کردن طنز، دست دعا برمی‌آورد و برای رقیب، حسود یا دشمن، دعا می‌کند.

«ما به فردوس ملاقات رسیدیم و حسود
تا به جاوید بماناد ولی در درکات»
(نزاری، ۱۳۷۱: ج ۱، ۶۱۱)

طنز همراه با تراژدی

شاعر برای بیان اندوه فراوان خود، از طنز بهره می‌جوید. تا دل مخاطب را کمتر به درد آورد و در عین حال، وصف سختی‌ها و رنج‌های خود را نیز، کرده باشد.

«فراقت از که درآموخت رسم قصّابی؟
که پوست از من بیچاره درکشید ای دوست»
(همان: ۸۲۸)

نتیجه‌گیری

دیوان غزلیات نزاری قهستانی، سرشار از طنز و بیان طنزآمیز مسائل و موضوعات مختلف است. شیوه‌های طنزپردازی او، در ۱۰ مورد، از جمله: استفاده از ابزار بلاغی، سخنان متناقض‌نما، استفاده از اصطلاحات خاص، در جایگاه متضاد و... دسته‌بندی شد. در دیوان غزلیات نزاری، برای تمامی این دسته‌بندی‌ها نمونه‌های فراوانی از شعر طنز دیده می‌شود. با این نمونه‌ها، نتایج زیر برای مقاله حاضر، به دست آمد.

جامعه نزاری، به دلیل خفقان و سخت‌گیری‌های فراوان، در طنزپرداز شدن نزاری بسیار مؤثر بوده است.

طنز در اشعار نزاری، به صورت یک صنعت بلاغی، مورد استفاده قرار گرفته است.

طنزهای نزاری غالباً برای انتقاد از مسائل اجتماعی می‌باشد.

شخصیت‌های مورد انتقاد نزاری، معمولاً افراد نوعی و سیاسی و مذهبی می‌باشند.

زبان طنز و انتقاد نزاری، زیباست و از بیان سخنان زشت و رکیک، خودداری می‌کند.

منابع



قرآن کریم

آذر. لطفعلی بیگ بن آقاخان. ۱۳۳۸. آتشکده آذر. به کوشش حسن سادات ناصری. تهران. انتشارات امیرکبیر.

ابوجمال، نادیا. (۱۳۸۲). اسماعیلیان پس مغول. ترجمه محمود رفیعی. تهران. انتشارات هیرمند.
بهزادی اندوهجری، حسین. (۱۳۷۸). طنز و طنزپردازی در ایران. تهران. نشر صدوق. چاپ اول.
جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۹). بهارستان و رسائل جامی. تصحیح اعلاخان افصح زاده. تهران. میراث مکتوب.
حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). دیوان حافظ شیرازی. دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران. انتشارات صفی-علیشاه. چاپ چهل و ششم.

حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۶). فرهنگ شاعران زبان پارسی. چاپ دوم. تهران. کومش.
خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۷). طنز و تراژدی. تهران. انتشارات ناهید. چاپ اول.
دفتری، فریدون. (۱۳۸۶). تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران. فرزانه. چاپ پنجم.
سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۶). کلیات سعدی. شرح و توضیح بهاء‌الدین خرم‌شاهی. چاپ پنجم. انتشارات دوستان. تهران.

سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۳۷). تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی. تصحیح محمد عباسی. تهران. انتشارات کتابفروشی بارانی.

راستگو، سید محمد. (۱۳۷۹). ایهام در شعر فارسی. تهران. سروش.
زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). از گذشته ادبی ایران. تهران. سخن. چاپ دوم.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). صورخیال در شعر فارسی. تهران. آگاه. چاپ هشتم.
ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۶۳). جامع‌الحکمتین. تصحیح هانری کربن و محمد معین. تهران. طهوری.
نزاری قهستانی، سعدالدین. (۱۳۷۱). دیوان حکیم نزاری قهستانی. تصحیح مظاهر مصفا. تهران. انتشارات علمی. چاپ اول.

نظمی تبریزی، علی. (۱۳۷۸). دویست سخنور. تهران. انتشارات سروش.
هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۴۰). مجمع‌الفصحا. ج ۳. تهران. انتشارات امیرکبیر.
هدایت، محمود. (۱۳۵۳). گلزار جاویدان. تهران. چاپخانه زیبا.

مقالات

اصلائی، محمدرضا. «نگاهی به چند اصطلاح موضوع رایج در هنر طنز». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۷۳. بهار ۱۳۸۵. صص ۷۸ - ۸۳.



- انوری، حسن. (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶). «طنز حافظ». ماهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ادبی فردوسی. شماره ۵۳ و ۵۲. صص ۲۰-۲۲.
- بارادین، چ.ک. (۱۳۳۷). «حکیم نزاری قهستانی». فرهنگ ایران زمین. شماره ۶. صص ۱۷۸-۲۰۳.
- چناری، عبدالأمیر. (بهار و تابستان ۱۳۸۴). «طنز در شعر حافظ». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۴۵ و ۴۶. صص ۳۹-۵۲.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (تیر ۱۳۸۴). «طنز حافظ و گونه مضمونی و ساختاری آن ۱». نشریه حافظ. شماره ۱۶. صص ۵۰-۵۲.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (مرداد ۱۳۸۴). «طنز حافظ و گونه مضمونی و ساختاری آن ۲». نشریه حافظ. شماره ۱۷. صص ۳۹-۴۱.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (شهریور ۱۳۸۴). «طنز حافظ و گونه مضمونی و ساختاری آن ۳». نشریه حافظ. شماره ۱۸. صص ۶۲-۶۴.
- خوشه‌چرخ آرابی، علی. (خرداد ۱۳۸۷). «طنز در اشعار حافظ». کیهان فرهنگی. شماره ۲۶۰. صص ۳۰-۳۵.
- ساکي، محمد رضا. جنبه تعلیمی هزل در مثنوی. پژوهش نامه ادبیات تعلیمی. سال سوم. شماره دهم. تابستان ۱۳۹۰. صص ۱۵۳ - ۱۷۴.
- سرمد، غلامعلی. (تابستان و پاییز ۱۳۸۷). «جستاری در مسائل تربیتی دیوان حکیم نزاری قهستانی». مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. شماره ۸ و ۹. صص ۱۰۱-۱۱۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (مهر ۱۳۸۴). «طنز حافظ». نشریه حافظ. شماره ۱۹. صص ۳۹-۴۲.
- صفری‌نژاد، حسین. اسماعیل‌زاده، جبار. (بهمن ۱۳۹۰) «نگاهی به تلمیح و بازبینی تلمیحات اسلامی، در دیوان نزاری قهستانی». کتاب ماه ادبیات. شماره ۵۸. صص ۴۷-۵۳.
- عزتی پرور، احمد. طرحی از تاریخ طنز ایران. رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۵۶. زمستان ۱۳۷۹. صص ۲۳ - ۳۱.
- کتابیار، کریم. (مرداد و آبان ۱۳۸۶). «منظومه‌ای مناظره‌ای از نزاری قهستانی». آینه پژوهش. شماره ۱۰۵ و ۱۰۶. صص ۸۲-۸۷.
- فاضلی بیرجندی، محمود. (تیر ماه ۱۳۷۳). «حکیم نزاری قهستانی، در گران و ناشناخته ادب پارسی». ادبستان فرهنگ و هنر. شماره ۵۵. صص ۷۶-۷۷.
- مجتهدزاده، سیدعلیرضا. (تابستان و پاییز ۱۳۴۵). «سعدالملة والدین، حکیم نزاری قهستانی». جستارهای ادبی. شماره ۷۰. صص ۷۱-۱۰۰.



- مجتهدزاده، سیدعلیرضا. (زمستان ۱۳۴۵). «نزاری قهستانی». جستارهای ادبی. شماره ۸. صص ۲۹۸-۳۱۵.
 محقق، مهدی. سلامت آذر، رحیم. (بهار ۱۳۸۹). «جایگاه بدیع در دیوان حکیم نزاری قهستانی». فصلنامه
 اندیشه‌های ادبی. سال دوم از دوره جدید. شماره ۳. صص ۶۳-۸۶.
 محقق، مهدی. سلامت آذر، رحیم. (پاییز ۱۳۸۹). «بررسی برخی ویژگی‌های سبکی یا تصویرهای شاعرانه در
 غزلیت حکیم نزاری قهستانی». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. سال سوم. شماره
 سوم. صص ۳۷-۵۲.
 معزی، مریم. (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). «جامعه نزاری قهستانی از نگاه محتشم ناصرال‌دین». پژوهشگاه علوم
 انسانی و مطالعات فرهنگی. سال اول. شماره دوم. صص ۸۱-۹۴.
 ونده ور، ابوالحسن. «طنز و هزل». مجله هفت هنر. شماره ۱۰ و ۱۱. تابستان ۱۳۵۰. صص ۸۰-۸۴.